

بنیان دهستان و مکان‌یابی آن بر اساس متون تاریخی

هاشم آقاجانی، استادیار دانشگاه پیام نور منجیل
طهمورث مهرابی، دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه فردوسی (نویسنده‌ی مسئول)*

چکیده

بعضی از مناطق در طول تاریخ همواره به دلیل قرار گرفتن در یک محیط جغرافیایی خاص یا به دلیل مجاورت در کنار شهرهای بزرگ و یا عوامل طبیعی و غیرطبیعی اهمیت خود را از دست داده و به تدریج فراموش شده‌اند، به طوری که فقط نامی از آن‌ها در منابع کهن باقی مانده است. حتی امروزه نیز بعضی از شهرها یا مناطق جغرافیایی هستند که هنوز موقعیت جغرافیایی و جایگاه آنان مشخص نشده که از جمله آن می‌توان به دهستان اشاره کرد. چندین بار به دهستان در منابع کهن از جمله متون یونانی و کتیبه‌های دوره ساسانی اشاره شده است، حتی نام دهستان در برخی منابع عربی دوره اسلامی نیز آمده است، اما امروزه به جزء تاریخدانان، شناسندگان و آموزندگان فرهنگ ایران کسی دهستان را نمی‌شناسد. البته آن‌ها نیز محدوده جغرافیایی دهستان را نتوانسته‌اند مشخص کنند به طوری که شفیعی کدکنی پس از جستجوهای زیاد به این مورد اذعان دارد. اما به نظر می‌رسد با توجه به تحقیقات و جستجوهای جدید در منابع کهن، باید دهستان را در کنار شاهرود امروزی دانست. در حال، این پژوهش تلاش دارد تا به روش تاریخی تحلیلی و بر اساس اسناد و مدارک تاریخی به موقعیت و جغرافیای دهستان در پیش از اسلام پرداخته و با توجه به منابع آن زمان، موقعیت دهستان کنونی را تعیین کند.

واژگان کلیدی: دهستان، گرگان، شاهرود، جغرافیا، داهه‌ها.

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۸/۰۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۲۴

*E-mail: T.mehrabi91@gmail.com

مقدمه

معمولاً در گذشته اسم شهرها توسط دیگر اقوام و سرزمین‌ها، بر اساس نام قبیله یا ویژگی جغرافیایی آن منطقه شناخته می‌شد. دهستان نیز، که به نظر می‌رسد به دلیل سکونت قبایل داهه در آن منطقه، بدین نام خوانده شد، در مشرق دریای خزر قرار داشت (فرای، ۱۳۸۸: ۶۶). دهستان با داهه‌ها ارتباط تنگاتنگ دارد به طوری که نام این سرزمین به نام این قبیله خوانده شده است. در حال، وجود دهستان را باید به دوران اشکانیان و پس از تشکیل حکومت اشکانی توسط قبیله‌ی پرنی‌ها به رهبری اشک اول (۲۴۷ پ.م) که شاخه‌ای از قبایل داهه به شمار می‌آمدند، دانست و محل دهستان نیز، احتمالاً در شمال گرگان و بین هیرکانیه باستانی و شاهرود امروزی بود، حتی برخی مورخان جدید، دهستان را در داخل قلمرو جغرافیایی «هیرکانیه باستانی» می‌دانند. در کتیبه‌ها اشاره‌ای به دهستان به عنوان شهری جدا و مستقل نشده است. لذا آنچه به نظر می‌رسد دهستان در ایران باستان سرزمینی بزرگ که به عنوان شهری مستقل به حساب بیاید، نبوده و بیشتر در حد یک شهرستان بوده است. هر چند کمبود منابع و شواهد تاریخی باعث شده است که تاریخ این سرزمین با اسطوره همراه شود، اما شواهد کافی برای بازسازی تاریخ و محدوده جغرافیایی این سرزمین بجای مانده که با بررسی آن‌ها می‌توان تا حدود زیادی به مکان جغرافیایی دهستان پی برد. در پاره‌ای از منابع به صورت جسته‌وگریخته به دهستان اشاره شده، اما تاکنون تحقیقی جامع و مانع در زمینه دهستان و بازایی آن صورت نگرفته است. اهمیت دهستان به عنوان یکی از مناطق ایران باستان و فقدان آگاهی نسبت به این منطقه، مبین ضرورت پرداختن به این موضوع است. سؤالاتی از قبیل، بعد از بنیان دهستان چه کسانی در آن ساکن شدند و شامل چه نواحی و مناطقی بود و امروزه دهستان در کجا قرار دارد؛ مواردی هستند که این پژوهش با تکیه بر منابع آن دوره، یافته‌ها و پژوهش‌های جدید و با استفاده از شیوه پژوهش‌های تاریخی درصد پاسخ‌گویی به آن‌هاست. لذا برای این منظور ابتدا به ساکنین اولیه دهستان و محدوده‌ی جغرافیایی آن پرداخته می‌شود و سرانجام نیز به این سؤال پاسخ داده می‌شود که موقعیت دهستان کنونی در کجا قرار دارد.

بنیان دهستان و ساکنین نخستین آن

از آنجاکه در متون کهن یونانی که به تاریخ دوره هخامنشیان پرداخته‌اند، اشاره‌ای به دهستان نشده و در فهرست شهری‌های هردوتو داریوش در کتیبه بیستون نیز نامی از دهستان برده نشده است،

بنابراین باید در دوره اسکندر و پس از جابجایی داهه‌ها (Dahae)، دنیال دهستان و خاستگاه ساکنین آن گشت. پژوهشگران اروپایی معمولاً کلمه دهستان را با اسم «داهه یا دهی» که به گفته جغرافی‌دانان کلاسیک قومی بودند ساکن سواحل شرقی دریای خزر، مربوط می‌دانند (بارتلد، ۱۳۷۷: ۱۴۴). داهه‌ها در زمان اسکندر هنوز در میان سیر دریا و آمودریا اسکان داشتند، اما چند دهه بعد اقامتشان را ترک گفتند و در شمال هیرکانیه و کنار دریای مازندران ساکن شدند. در حینی که داهه‌ها به سوی غرب، به ناحیه خاوری دریای مازندران کوچ کردند، پرنیه‌ها باید در طی این مهاجرت از آنان جدا شده و به سوی جنوب حرکت کرده باشند تا اینکه در اُخوس تَجَن اقامت گزیدند (شیپمان، ۱۳۹۰: ۲۵).

فرای اشاره دارد، پارنی‌ها متعلق به داهه‌ها بودند که در کتیبه‌ی خشایارشا آمده است و همان‌ها دهستان بعدی را در حد و صد و اندی سال بعد در زمان سلوکیان در شرق و جنوب شرقی دریای خزر به وجود آوردند (۵۰: ۱۹۶۵، frye). اگر بخواهیم به گفته وی اعتماد کنیم باید بگویم دهستان با دهه‌ها و پرنی‌ها ارتباط تنگاتنگ دارد و پس از جابجایی و اسکان پرنی‌ها بود که دهستان تأسیس شد (شاگری، ۱۳۶۵: ۴۱۷). مطابق نظر ولسکی ارتباط بین داهه‌ها و دهستان باید نفی شود. زیرا به عقیده‌ی ولسکی که به مآخذ باستان (آریانوس و کوئینتوس) استناد می‌کند، داهه‌ها تازه در سده‌ی سوم ق.م به این منطقه مهاجرت کردند (ولسکی، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۷). اما برخلاف نظر وی، خلوپین با استناد به نظر استرابو به درستی چنین ارتباطی را می‌پذیرد، به عقیده‌ی وی داهه‌های میان آمودریا و سیردریا که دیگر مولفان باستان از آن‌ها یاد کرده‌اند و ولسکی نیز بدان استناد کرده است «هیچ ارتباطی، حتی به طور ژنتیکی، با داهه‌های کاسپی هردوت و استرابو ندارد و داهه‌های اشاره‌شده در متون کهن یونانی نیز همان‌طور که در بالا نیز اشاره شد، هیچ ارتباطی با داهه‌های دهستان در حوالی شاهرود ندارند. آثار باستان‌شناختی نیز در منطقه‌ی خاوری مازندران هیچ سرنخی را به نفع تهاجم اتحادیه قبایل چادرنشین در سده‌ی سوم ق.م تا دوره‌ی اسکندر را به دست نمی‌دهد (شیپمان، ۱۳۹۰: ۹۸-۱۰۰، Chlopin) ۱۹۷۳: ۸۰؛

پرنی‌ها از اقوام ایرانی زبان و جزو اتحادیه بزرگی از قبایل تحت عنوان داهه‌ها بودند (برسیوس، ۱۳۸۹: ۱۱۷). بنا به عقیده‌ی دیاکونوف، داهی‌ها با ماساژت‌ها و سایر قبایل کوچ‌نشین و دهن‌نشین آسیای میانه ارتباط داشتند. آن‌ها در دوران سلطنت اسکندر مقدونی در صحاری واقع بین اُکس یا کسارت به امر کوچ‌نشینی اشتغال داشتند، ولی از اواخر قرن چهارم قبل از میلاد، پارنی‌ها از سایر قبایل داهی مجزا شدند و به سمت مغرب به ناحیه‌ی خزر مهاجرت کردند (دیاکونوف، ۱۳۹۰: ۲۰۰). آن‌طور که استرابو

اشاره دارد، نویسندگان زمان وی، مردمی را که به هنگام کشتی‌رانی در داخل دریای کاسپین در سمت چپ قرار داشتند، داهه می‌نامیدند. وی اشاره دارد، کنیه آن‌ها آپرنی است و در برابر آن‌ها سرزمینی بیابانی قرار دارد (استرابو، ۱۳۸۲: ۲۷). در اینجا می‌توان به فرضیه متوسل شد و ضمناً هجوم داهه‌ها را که ولسکی از آن‌ها به‌عنوان بربر یاد کرده است به آغاز قرن سوم قبل از میلاد مرتبط دانست و به یاد آورد که این توصیف ممکن است مربوط به سال‌ها ۲۴۰ تا ۲۷۰ ق.م باشد یعنی دوره‌ای که پس از تلاش بزرگ آنتیوخوس یکم (سوتر) به علت درگیری سلوکیان در آسیای صغیر و نبرد با مصر، وضع در این منطقه دستخوش تغییری اساسی شد. وجود اقوام نیمه بیابانگرد پارتی نیز در این مناطق وضع را آشفته‌تر می‌کرد (کالج، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۹). با این توصیف، اگر چه داهه‌ها در زمان اسکندر شروع به کوچ‌نشینی به دهستان کردند اما این روند تا دوره اشکانیان ادامه داشته و در این زمان بود که کاملاً در دهستان ساکن شدند و این منطقه، به نام این قبایل، دهستان خوانده شد به معنی «سرزمین داهه‌ها».

از طرفی دیگر، مؤسس سلسله اشکانی در آغاز، رئیس تیره پرنیها بود (کریستنسن، ۱۳۹۰: ۱۶۱). داهه‌ها اغلب قبل از تشکیل حکومت، ترتیب گشت‌های راهزنانه‌ای را در سرزمین‌های مرزی می‌دادند و به غارت مردمی می‌پرداختند که ظاهراً دفاع نیرومندی نداشتند (ولسکی، ۱۳۸۸: ۴۶)؛ اما این مربوط به زمانی است که دهستان هنوز تشکیل نشده بود و به نظر می‌رسد در دست ماساژت‌ها بوده است. فرای می‌گوید، در روزگار باستان دهستان در مشرق دریای خزر در دست مردمی بیابانگرد بوده است. به نوشته نویسندگان یونانی کهن، در گذشته‌ها در این پیرامون ماساژت‌ها می‌زیستند که ایرانیانی بودند که بر آبادی‌های جنوبی می‌تاختند (فرای، ۱۳۸۸: ۶۶)؛ اما داهه‌ها در طرف شرقی دریای خزر بودند (ویسپهوفر، ۱۳۹۰: ۸۴) که به نظر می‌رسد به تدریج و پس از تشکیل حکومت اشکانیان توسط پرنی‌ها، دهستان امروزی را به وجود آوردند. بطوری که بعضی از مورخین بنیان شهر دهستان را به نرسه اشکانی نسبت می‌دهند. بطور مثال تورج دریایی معتقد است در هیرکانیه شهرستانی که آن را دهستان خوانند نرسه اشکانی ساخت (Daryae, ۲۰۰۲: ۳۹). هر چند درباره نرسه اشکانی و وجود تاریخی او که به روایت ملی ایرانیان برمی‌گردد، نمی‌توان دوره‌ای مشخص و حتی وجود تاریخی او را اثبات کرد، اما حداقل بیانگر اهمیت دهستان را در دوره اشکانی و تأسیس این شهر را در این دوره می‌رساند.

همان‌طور که گفته شد، دهستان به‌صورت شهرستانی بود که در هیرکانیه ساخته شده بود، اما هستند مورخینی که گرگان را نیز بخشی از دهستان می‌دانند. آن‌طور که آنان اشاره دارند گرگان به بخشی از دهستان (Dahestān) که سرزمین داهه‌ها می‌باشد اطلاق می‌شود: Bivar, ۲۰۱۲: ۳۹; Daryae, ۲۰۰۲: ۳۹-۴۱; Gnoli, ۱۹۸۰: ۱. اما به نظر می‌رسد این مورخین دچار اشتباه

شده‌اند. آنطور که مرعشی می‌گوید حد گرگان را که اکنون به استرآباد مشهور است دهستان می‌گفتند (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۱۲). دهستان همان‌طور که گفته شد بخشی از هیرکانیه بود و اگر شخصی از گرگان مرکز هیرکانیه به طرف شمال حرکت می‌کرد اول به داهه‌ها می‌رسید (پیرنیا، ۱۳۸۵: ۴۰۴؛ ایمانپور و مهرابی، ۱۳۹۲: ۱۱۷). داهه‌ها در دهستان در هیرکانیه واقع شده بودند (نولدکه، ۱۳۸۸: ۴۶۵). بنابراین داهه‌ها پس از اسکندر از خطه‌ی شمال شرقی ایران به جنوب سرازیر شده و در شرق دریای مازندران یعنی دهستان در ناحیه‌ی کناره‌ی گرگان امروزی و شاهرود ساکن شدند (شاپور شهبازی، بی‌تا: ۶۰۶).

باستان‌شناسان شوروی با کاوش‌هایی که انجام داده‌اند در بازسازی وضع حاکم بر قبایل شمال دریای خزر گام بلندی برداشته‌اند. این کاوش‌ها باعث دگرگونی عقاید قدیمی شده است که می‌پنداشتند گویا این قبایل در حالت بدوی به سر می‌بردند. سیستم پیشرفته کانال‌های کشف شده در این مناطق نشان می‌دهد که از آغاز ورود اقتصاد برنامه‌ریزی شده‌ای داشته‌اند و عقایدی هم در مورد انتقال نظام آبیاری به ایران ابراز شده است. این ملاحظات ما را وادار می‌کند که در عقاید قدیمی خود درباره مردم و چادرنشین بودن بدوی ایشان تجدید نظر کنیم و به تکامل اجتماعی ایشان از زاویه متفاوتی نگریست از جمله؛ درباره‌ی داهه‌ها که برخی از مورخان آنان را بیابانگرد و برخی نیز راهزن دانسته‌اند که ترتیب گشت‌های راهزانه‌ای را در این مناطق داشته‌اند (ولسکی، ۱۳۸۸: ۴۶؛ فرای، ۱۳۸۸: ۶۶). از آنجاکه ساختار حکومت اشکانیان بر ملوک الطوایفی و خاندانی استوار بود، بنابراین دهستان نیز، باید در این دوره توسط خاندانی از سرزمین دهستان‌نادره می‌شد. به نظر می‌رسد دودمان اسپهبد مالک اراضی دهستان بودند (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۲۵۰). در منابع به حدود و اختیارات آنان در دهستان اشاره‌ای نشده است، ولی از آنجاکه نمونه آشفته‌گی و سرپیچیز اوامر مرکز حکومت اشکانی را دو خاندان بزرگ سورن و اسپاهبذ از هفت خاندان بزرگ ایرانی می‌دانند که بر سر منافع و اختلافات خانوادگی با اردوان پنجم به دشمنی پرداختند و سرانجام در شورش اردشیر بابکان به وی پیوستند که این خود توانست زمینه پیشرویی و موفقیت اردشیر را فراهم کند. بنابراین باید گفت اهالی دهستان چندان هم از اشکانیان راضی نبوده و دنبال فرصتی برای رهایی از آنان بودند که این فرصت توسط اردشیر ساسانی بوجود آمد (بیانی، ۲۵۳۵ ش: ۴۰).

محدوده و ویژگی‌های عمومی دهستان

مورخان از سه دهستان در تاریخ یاد می‌کنند؛ دهستان اول شهری در کرمان و دوم ناحیه‌ای در گرگان و آخر ناحیه‌ای در بادغیس هرات است (ابن عبدالحق البغدادی، ۱۴۱۲ ق/ ۲: ۵۴۵). دهستان مورد نظر ما دهستان به کسره اول، از شهرهای مهم در راه مازندران و نزدیک گرگان است. قریب به اتفاق منابع اسلامی، دهستان را در کنار طبرستان و گرگان ذکر می‌کنند و آن را از شهرهای مهم جبال و دیلمان به حساب می‌آورند (الیعقوبی، ۱۴۲۲ ق: ۹۱؛ ابن الفقیه، ۱۴۱۶ ق: ۵۶۵؛ ابن مستوفی، ۱۹۸۰ م/ ۲: ۳۳۸؛ ابو نعیم، ۱۴۱۰ ق/ ۱: ۵۸؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸ م: ۳۷۵-۳۸۶؛ ابن فضل الله عمری، بی‌تا/ ۵: ۱۶۱؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵ م/ ۲: ۴۹۲). اگرچه مورخین اسلامی دهستان را از شهرهای دیلمان به حساب آورده‌اند، اما به نظر می‌رسد محدوده‌ی جغرافیایی سرزمین دیلم میان سفید رود در شهر رودبار و منجیل تا امل امروزی در مازندران باشد (ابن اثیر، ۱۳۹۹ ق/ ۸: ۸۲؛ ایمانیور و مهرابی، ۱۳۹۴: ۱۸). بنابراین، با این توصیف بعید به نظر می‌رسد دهستان را که در محدوده‌ی جغرافیایی هیرکانیه باستانی و در نزدیکی استان پارت قرار داشت از شهرهای دیلم به حساب آورد. هرچند که برخی از مورخان کلاسیک نیز (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۲۳۸)، بدون تفکیک محدوده‌ی جغرافیایی هیرکانیه با مرکزیت گرگان، طبرستان و پارت، حدود جغرافیایی دیلم را از شرق به خراسان امروزی می‌رسانند، اما به نظر می‌رسد این مورخین نیز بدون توجه به محدوده‌ی این سرزمین‌ها و فقط با توجه به منابع اسلامی چنین حدودی را برای سرزمین دیلم متصور شده‌اند و همان‌طور که گفته شد دهستان از شهرهای هیرکانیه باستانی می‌باشد.

ابن خردادبه، دهستان را در لیست شهرهای معروف هیرکانیه می‌آورد (ابن خردادبه، ۱۹۹۲ م: ۱۱۹). اما دهستان شهرک روستایی در سمت راست جاده به سوی رباط است (کرمی، بی‌تا: ۳۵۸). معمولاً مورخان دهستان را به صورت ناحیه‌ای روستایی در کنار آبسکون در هیرکانیه می‌دانند (کرمی، بی‌تا: ۲۴؛ حمیری، ۱۹۸۴ م: ۲۴۴). آبسکون در طرف دست راست دریای هیرکانیه است کسی که از آبسکون به ولایت هیرکانیه می‌رود در ساحل دریا قریه و شهری نمی‌بیند مگر در یک موضع و آن موضع شهر دهستان است. دهستان تقریباً در پنجاه فرسخی آبسکون است و ساختمانی به درون دریا دارد که کشتیها به هنگام طوفان در آن پناه می‌جویند آب شیرین دارد خلق بسیاری از اطراف به دهستان می‌آیند و برای صید در آن اقامت می‌نمایند و غیر از این نقطه در این مسیر راه، آبادی نیست (اصطخری، ۱۳۸۱: ۲۱۹-۲۲۶؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵ م/ ۱: ۳۴۳).

یاقوت محل دهستان را در مازندران و نزدیک خوارزم نوشته که محققان کنونی آنجا را با بجنورد و قوچان و درگز تا طوس تطبیق می‌کنند (شاکری، ۱۳۶۵: ۴۱۷)؛ اما از آنجایی که بانی دهستان را نرسه اشکانی می‌دانند و بانی قوچان که در ایران باستان به آن آساک می‌گفتند، اشک اول بوده است، لذا نمی‌تواند این دو شهر یعنی دهستان و قوچان یکی باشند. معمولاً مورخان آساک را با نام شهری از ناحیه دهستان واقع در خطه خراسان که در ایران باستان پارت خوانده می‌شده است یکی می‌دانند و محل آن را قوچان کنونی دانسته‌اند نه دهستان را (شاکری، ۱۳۶۵: ۲۹).

دیه‌های دهستان بیست و چهار است که از بهترین بخش‌های گرگان است. رباط در دهانه‌ی بیابان واقع شده است (کریمی، بی‌تا: ۳۵۸). از خراسان به دیدن رباط دهستان می‌آیند، نورانی است و فضیلتها دارد. در فاصله یک روز تا بسطام زیارتگاهی است که برخی در آن مجاور شده‌اند (کریمی، بی‌تا: ۳۶۷). آخر نیز قصبه‌ای است در ناحیه دهستان، بعضی آن را از جمله قراء دهستان دانسته‌اند (اعتماد السلطنه، ۱/۱۳۶۷: ۱۵). حال برای این که به اهمیت بیشتر دهستان اشاره شود، باید بگوییم دهستان شهری اسطوره‌ای می‌باشد.

دهستان شهری اسطوره‌ای

برخی از مورخین دهستان را شهری اسطوره‌ای می‌دانند؛ گردیزی اشاره دارد که دهستان را فریدون بنا کرد و آن «سالار ایشان را اقطاع داد فرمود تا بر تخت سیمین نشست» و منشوری نو برای او و فرزندانش تا روز قیامت نوشت (صدیقیان، ۱/۱۳۷۵: ۲۰۴؛ گردیزی، ۱۳۴۷: ۵). طبری نیز معتقد است، از آن هفت کس که گشتاسب مرتبت داد یکی به‌کاند بود که در دهستان گرگان مقر داشت (طبری، ۲: ۴۸۱/۱۳۶۲؛ قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۳۴۸). از آنجا که گشتاسب پدر داریوش در شرق از جمله در پارت و هیرکانیه حاکم بود (Kuhrt, ۲۰۰۷, Vol.: ۱۴۰; Kent, ۱۹۵۳: ۱۲۷) بنابراین باید بر دهستان که در آن زمان وجود تاریخی نداشته، اما در این حدود واقع شده بود، نیز حکومت می‌کرده است و احتمالاً طبری به این موضوع اشاره داشته است.

انصاری دمشقی می‌گوید، دهستان شهری است که عبدالله پسر طاهر آن را ساخته و مرزی بر کناره کویر است (یاقوت حموی، ۱/۱۹۸۴: ۲: ۴۹۲؛ انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۳۵۱). همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد دهستان قبلاً و در دوره اشکانیان وجود داشته است بنابراین این احتمال که توسط عبدالله طاهر ساخته شده باشد بسیار کم است؛ اما این احتمال وجود دارد که در زمان وی دهستان رشد خوبی داشته

است. در شاهنامه نیز به دهستان اشاره‌های زیادی شده است. در لشگر کشی افراسیاب به ایران، وی با لشگر خود در جایی که سمت چپ آن دهستان بود در برابر کیخسرو قرار گرفت (ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲: ۱۴۶). همچنین فردوسی نبرد نوذر با افراسیاب را در دهستان و این گونه توصیف کرده است،

سپهدارشان قارن رزم‌جوی	به راه دهستان نهادند روی
جهانی سراسر پر از گفتگوی	شهنشاه نوذر پس پشت او
چنان شد که خورشید شد ناپدید	چو لشکر به پیش دهستان رسید
کشیدند بر دشت پیش حصار	سراپرده‌ی نوذر شهریار
برین بر نیامد فراوان درنگ	خود اندر دهستان نیاراست جنگ

(فردوسی، ۱/۱۳۸۶: ۲۹۳-۲۹۴).

بنابراین دهستان دارای تاریخ کهن و شهری اسطوره‌ای است که زمان ساخت آن باید در دوره اشکانیان و توسط یکی از شاهان اشکانی باشد و از آنجاکه تاریخ اشکانیان با افسانه و اسطوره همراه شده است دهستان نیز همراه با تاریخ این دوره وارد اسطوره و اساطیر شد.

بازیابی دهستان بر اساس متون تاریخی

پس از شکست و مرگ اردوان، آخرین شاهنشاه اشکانی در سال ۲۲۴ میلادی توسط اردشیر بابکان، ساختار حکومت ملوک‌الطوایفی اشکانیان برچیده و تمرکز قدرت در مرکز جانشین آن شد. در دوره ساسانی به ویژه در زمان اردشیر و شاپور اطلاعات چندانی از شهر دهستان در منابع نیامده است، البته نپرداختن منابع این دوره به نقش دهستان به ویژه در ابتدای حکومت ساسانی از بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت بودن دهستان نبوده، بلکه می‌توان گفت از آنجایی که منابع بیشتر در پی رویدادهای انتقال حکومت به ساسانیان بوده و فتوحات آنان را دنبال کرده‌اند کمتر به دهستان و نقش آن در این حوادث پرداخته‌اند، اما این را می‌دانیم که اهالی دهستان در این رویداد حامی اردشیر بوده و حتی وی را یاری رسانده‌اند و با حمایت خاندان اسپهبد از اردشیر، زمینه‌ی موفقیت وی فراهم شد. دهستان به دلیل قرار گرفتن در یک موقعیت جغرافیایی خاص، نه تنها اهمیت خود را در دوره ساسانی از دست نداد بلکه بر اهمیتش بیش از پیش افزوده شد. از آنجاکه، شاهان این سلسله مدام از سوی اقوام ترک و یا سایر قبایل مورد هجوم قرار می‌گرفتند و این حملات نیز از طریق آسیای میانه و از سمت گرگان و دهستان صورت می‌گرفت به همین دلیل ساسانیان اقدام به ایجاد مانع سه گانه یعنی دیوار دفاعی گرگان و دیوار همیشه

و تورنگ تپه در این منطقه پرداختند و یا آن‌ها را که قبلاً و در زمان اشکانیان ساخته شده بود تعمیر و بازسازی کردند تا مانع ورود ترک‌ها و دیگر اقوام وحشی از سمت گرگان و دهستان شوند؛ ۷۸: ۱۹۸۲، Kiani, (۱۲۵- ۱۲۳: ۲۰۰۸؛ Howard-Johnston, ۱۲۳: ۲۰۰۶؛ Nokandeh et.,).

آنطور که به نظر می‌رسد اولین بار در دوره ساسانیان و در زمان یزدگرد، دهستان از سوی اقوام بیگانه تهدیدی جدی شده است. هنگامی که یزدگرد، مهرنرسی وزیر خود را به ارمنستان فرستاد تا شورش آن جا را بخواباند، در این زمان دربار شاهی در گرگان و دهستان بود (شاپورشهبازی، ۱۳۸۹: ۱۲۴، ۴۶۰). این نشان دهنده اهمیت تهدید قبایل هون به این منطقه و موقعیت استراتژیک آن در دوره یزدگرد می‌باشد. به طوری که این تهدید به حدی مهم بود که شاهنشاه ساسانی، برای حفظ شاهنشاهی خود مجبور می‌شود تا آخر عمر، زندگی را در هیرکانیه و دهستان بگذراند. بلاخره یزدگرد با قبایل هون در شمال شرقی کشور و چوله‌های دهستان جنگید و آنان را شکست داد و دژی محکم در جلو آنان در ناحیه گرگان بنا کرد که شهرستان یزدگرد نام داد و خود از سال چهارم تا یازدهم پادشاهی‌اش در همان جا ماند تا نزدیک مرز باشد که این مخاطره آمیز بون نواحی شرقی در زمان یزدگرد را می‌رساند و سرانجام نیز در همان جا از دنیا رفت (شاپورشهبازی، ۱۳۸۹: ۴۶۲؛ کریستنسن، ۱۳۹۰: ۲۰۸؛ طبری، ۲/۱۳۶۲: ۶۰۹؛ ابن اثیر، ۴/۱۳۷۱: ۴۶۸؛ ۱۹۸؛ دیاکونف، ۱۳۹۰: ۳۰۴).

در هر حال با وجود اقداماتی که توسط ساسانیان برای جلوگیری از هجوم این اقوام صورت گرفت، ولی به نظر می‌رسد قوم چول به تدریج و در طول زمان وارد دهستان شده و با بومیان آنجا در آمیخته‌اند تا جایی که منابع اسلامی ساکنین این سرزمین را ترک دانسته‌اند. برای مثال، منابع اشاره دارند در زمان قباد، ترک‌ها دهستان را از دست وی خارج کرده بودند ولی خسرو آن را دوباره به ایران بازگرداند (نولدکه، ۱۳۸۸: ۱۸۷). از آنجا که دهستان در این سوی دیوار گرگان قرار گرفته است و ترک‌ها نیز بیش از مرز جیحون به مرزهای ایران راه نیافته‌اند بنابراین اینکه دهستان را آن هم در کل دوران ساسانی دارای ساکنان ترک نژاد بخوانیم، چندان با واقعیت علمی تطابق ندارد. به ویژه با اقدامات دفاعی که توسط خسرو انوشیروان در مقابل ترکان و دیگر اقوام وحشی صورت گرفته بود، دست‌اندازی به دهستان را بسیار مشکل و کاری دشوار ساخته بود. در زمان خسرو پرویز نیز که دولت به بزرگترین حد گستردگی خود رسید دست‌اندازی ترکان به شرق از جمله دهستان برای مدتی متوقف شد. اما با شورش بهرام چوبین که منطقه شرق به ویژه سه ایالت گیلان، هیرکانیه و خراسان از آن حمایت می‌کرد، احتمالاً دهستان نیز به حمایت از شورشیان پرداخت، هرچند سند قطعی درباره نقش دهستان در حمایت از شورشیان وجود ندارد و تنها می‌توان به حمایت اهالی دهستان از شورش بستام اشاره کرد.

خسرو پرویز به بزرگانی که در جنگ بین او و بهرام، طرف بهرام را نگرفته بودند و به او وفادار مانده بودند پاداش داد و پاداش بستام، حکومت خراسان، کومس، هیرکانیه و طبرستان شد (نولدکه، ۱۳۸۸: ۵۰۷)، که با توجه به حکومت بر این مناطق، بنابراین بر دهستان نیز حاکم بوده است. گسته‌م دایی خسرو پرویز نیز از دودمان اسپاهبذ گرگان بود که در برابر خسرو پرویز داعیه سلطنت داشت اما به دستور خسرو پرویز توسط گردویه کشته شد (بیانی، ۲۵۳۵ ش: ۸۷). تامسون بیان می‌کند که سبئوس (Sebeos) دوران خدمت سمبات را در سال‌های ۶۰۲-۵۹۶ م در گرگان قرار داد. برهه‌ای از زمان که به خوبی با دوران شورش اولیه Vistahm، که در سال ۵۹۰ و ۵۹۶ اتفاق افتاد، مطابقت زمانی دارد و لذا سمبات در پایان شورش بستام نقشی اساسی دارد. در این تاریخ بستام در حال آماده شدن برای لشگرکشی در مقابل خسروی دوم با کمک کوشانیها بود و به طور روشن گفته شده که او در سال ۶۰۰ به دست هم پیمانان کوشان کشته شده است. طبق پژوهش هوارد -جانسون، گرگان و دهستان دارای موقعیت استراتژیک مهم بود زیرا بین رشته کوه‌های البرز و خراسان (منطقه شرق) قرار داشت که در حال حاضر به طور فعالانه از بستام حمایت می‌کرد (Pourshariati, ۲۰۰۹: ۱۳۶).

حوادث تاریخی شورش بستام هر چه که باشد؛ سبئوس هیچ تردیدی ندارد که سمبات نقشی کلیدی در مواجهه با آن و پایان آن داشته است. نیروهای پیوسته به بستام، حمایت کنندگانش از گیلان، طبرستان، گرگان، دهستان و اشراف زادگان ارمنی به کمپ اسپهبد پیوستند و با سپاه عظیم سمبات مبارزه کردند و یکی از چهره‌هایی که سبئوس نام برده SahrVahrich در روستایی است که Khekewand نامیده می‌شود که در منطقه قومس قرار دارد. اگر چه بستام تجزیه طلب اشکانی کشته شد، اما طبق گفته هوارد جانسون، قاتل او شورش را در مناطقی که از او حمایت می‌کردند تمام نکرد. پس از قتل بستام، سمبات خودش در قومس توسط حمایت کنندگان بستام در گیلان، که می‌توانستند حامیان ارمنی خودشان را جمع آوری کنند شکست خورد. طبق گفته جانسون فقط در سال ۶۰۱ بود که سمبات در دومین مبارزه‌اش با شورشیان مناطق شمالی سرانجام پیروز شد (Pourshariati, ۲۰۰۹: ۱۳۷)، و دهستان دوباره به قلمرو ساسانیان بازگشت.

احتمالاً ترک‌ها در اواخر دوره ساسانی دورانی که می‌توان از آن به‌عنوان «فترت یا خلأ قدرت سیاسی یاد کرد» به تدریج وارد دهستان شده و آنجا را به تصرف درآورده‌اند، چون بیشتر منابع اسلامی هنگام فتح گرگان و دهستان از ساکنین دهستان تحت عنوان «ترکان دهستان» یاد کرده‌اند (طبری، ۱۳۸۳/۵: ۱۹۷۷؛ بلعمی، ۳/۱۳۷۸: ۵۲۷-۵۲۶؛ ابن مسکویه، ۱/۱۳۶۹: ۳۶۱-۳۶۰، ۳۰۶: ۲۰۰۷).

(Lecomte) در هر حال از اشارت مورخین اسلامی می‌توان نتیجه گرفت که ساکنین دهستان در دوره ساسانی به ویژه در نیمه‌ی اول حکومت ساسانیان هویت خود را حفظ کرده‌اند همچنان در دست خاندان اسپهبد بوده و همچنین تنها منطقه آباد و مسکون در ساحل شرقی دریای خزر بوده است (بارتلد، ۱۳۷۷: ۱۴۴). در فهرست ایالتی آمین مارسلن، دهستان دیده نمی‌شود (Marcellinus, ۳۵۷-۳۵۶: II/ ۱۹۷۲). اما برای اولین بار در کتیبه پایکوبی که متعلق به نرسی شاه ساسانی می‌باشد، از دهستان نام برده شده است و احتمالاً این به دلیل حمایت اهالی دهستان و خاندان اسپهبد از ساسانیان بوده است. در فهرست سیاهه کتیبه پایکوبی بعد از فهرست اول و در فهرست سیاهه دوم بعد از نهوپت، دهستان آمده است (شاپور شهپازی، ۱۳۸۹: ۳۵۷).

وجود دهستان در میان فهرست جغرافیایی «کتیبه‌ی پایکوبی» نشان دهنده جایگاه و اهمیت آن در این دوره است و همان‌طور که گفته شد درگیری‌های ساسانیان با منطقه شرق باید بر اهمیت دهستان افزوده باشد به خصوص در زمان پیروز که وی توسط هفتالیان کشته شد. به نظر می‌رسد در زمان پیروز پادشاه ساسانی که نوعی مقام قدسی و مزدایی داشته و از آنجا که در جنگ با هفتالیان وی و همه پسران و برادرانش کشته شدند و این نبرد نیز در دهستان رخ داد، لذا نظر سهلگی به نقل از اوتاگر کلیما که در این باره نوشته است «نبرد دهستان برای ایران و نظام اجتماعی آن فاجعه بزرگی بود» درست باشد و این طبیعی است که چنین جایی در دوره اسلامی نیز با شهیدانی از مسلمانان، صبغه قدسی بیشتری به خود بگیرد، چون در دهستان در قرن اول و شاید دوم کشتاری از غازیان مسلمان انجام شد (سهلگی، ۱۳۸۸: ۲۷۳-۲۷۴).

آنطور که مورخین اسلامی بیان می‌کنند، هنگام فتح دهستان توسط اعراب در دوران خلیفه دوم، سوئد بن مقرن در بسطام در نزدیکی شاهرود اردو زد، اما مرزبان صول به سوئد نامه نوشت و خواهان صلح شد که جزیه دهد و جنگ گرگان را بر عهده بگیرد و اگر مغلوب شد کمکش کنند. سوئد پذیرفت و مرزبان صول پیش از آنکه سوئد وارد گرگان شود به پیشواز وی آمد که با مرزبان وارد شهر شد و آنجا اردو زد تا خراج را برای وی وصول کردند و مرزها را به او گفتند که همه جا را با کمک ترکان دهستان استوار کرد. البته مسلمانان در چندین مرتبه موفق به فتح دهستان شدند و احتمالاً باید در یکی از این نبردها باشد که از غازیان مسلمان کشته‌ی زیادی در دهستان رخ داد و در نتیجه، این عامل آنجا را تبدیل به یک مکان مقدس برای مسلمانان کرد (طبری، ۱۳۸۳: ۵؛ ۱۹۷۷: بلعمی، ۳/۱۳۷۸: ۵۲۶-۵۲۷؛ ابن مسکویه، ۱/۱۳۶۹: ۳۶۱-۳۶۰؛ بلاذری، ۱۹۸۸: م: ۳۲۷-۳۲۸؛ سهمی، ۱۴۰۷: ق: ۴۵-۵۰).

با وجود اهمیت دهستان برای ساسانیان و مقدس بودن این مکان در نزد مسلمانان، دهستان تبدیل به جایی گمنام و بیابانی، و تقریباً خالی از سکنه شد، جایی که چه در ایران باستان و چه در دوره ایران اسلامی اهمیت و جایگاه ویژه‌ای نزد ایرانیان داشت. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه امروزه در منطقه جغرافیایی دهستان باستان، حدود چند کیلومتری شاهرود امروزی، روستایی به نام «مُجَن» قرار دارد و در اطراف این روستا، منطقه‌ی بیابانی قرار دارد که به «تنگ داستان» معروف است؛ بنابراین تنگ داستان احتمالاً همان ریشه در دهستان باستان دارد که به تدریج در اذهان مردم این منطقه به داستان تبدیل شده است. کلمه‌ی تنگ نیز در ابتدای داستان، احتمالاً باید به نبرد مسلمانان با مردم این منطقه مربوط شود و منظور از تنگ باید جایی باریک و یا به گذرگاهی مربوط شود که به داستان اضافه شده است؛ از طرف دیگر، باید دلیل خالی شدن دهستان از سکنه را به دلیل آب و هوای خشک این منطقه دانست، چون امروزه نیز محدوده‌ی اشاره‌شده دارای آب و هوای خشک و بیابانی می‌باشد.

نتیجه

دهستان مورد نظر ما دهستان به کسره اول، از شهرهای مهم در راه مازندران و نزدیک گرگان است. از آنجایی که نام دهستان در دوره اشکانیان برای اولین بار وارد منابع تاریخی شده است، لذا باید تشکیل دهستان را با مهاجرت داهه‌ها در ارتباط دانست. همچنین از آنجاکه نام دهستان در دیگر منابع هخامنشی نیامده، بنابراین این مورد یعنی «عدم وجود نام دهستان در منابع دوره هخامنشی نظریه تشکیل دهستان توسط داهه‌ها را قوت می‌دهد». داهه‌ها در زمان اشکانیان وارد دهستان شده و در آنجا ساکن شدند و خاندان اسپهبد در این زمان بر آن حکومت می‌کردند. به دلیل کمبود منابع مکتوب و نوشتاری از دوره‌ی اشکانی، نام دهستان و حتی بنیانگذاری آن نیز با اسطوره همراه شده است که بن‌مایه‌های آن در شاهنامه منعکس شده است.

در نیمه اول دوره‌ی ساسانی، دهستان همچنان در دست خاندان اسپهبد که یکی از خاندان‌های اشکانی بود اداره می‌شد به طوری که نام دهستان را در فهرست جغرافیای کتیبه نرسی در پایکوبی می‌بینیم، اما درگیری ساسانیان با شرق همچنان ادامه داشت تا جایی که یزدگرد مجبور شد تا آخر عمر خود برای دفاع در برابر هجوم اقوام وحشی از سمت شرق در دهستان و هیرکانیه بماند. پیروز پادشاه ساسانی نیز، در نبرد با ترک‌ها در دهستان جان خود و خانواده‌اش را از دست داد. در اواخر دوره ساسانیان با حمله ترک‌ها از شرق با وجود اقدامات دفاعی انجام شده توسط شاهان این سلسله، ترک‌ها

به تدریج بر آن تسلط یافتند، به طوری که مورخین اسلامی ساکنین دهستان را ترک خوانده‌اند. در هنگام هنگام یورش اعراب به ایران، دهستان در دست مرزبان صول بود که با سوئد بن مقرن که در بسطام (شاهرود) بود صلح کرد و خواهان پرداخت جزیه شد. البته از آنجا که نبرد گرگان و دهستان چندین مرتبه رخ داد لذا مسلمانان زیادی نیز، در دهستان کشته شدند. اگر چه مورخین دهستان را در جنوب دریای خزر می‌دانند، اما به نظر می‌رسد محدوده دهستان را باید از طرفی در بین شاهرود و گرگان و از طرف دیگر بین قوچان و پارت امروزی دانست. دهستان در دوره اسلامی به تدریج به دلیل آب و هوای خشک و یا عوامل دیگر که در طول تاریخ ایران رخ داده‌اند به مرور جایگاه خود را از دست داد و تبدیل به مکانی خالی از سکنه شد که امروزه نیز همچنان بیابانی می‌باشد و مکان جغرافیایی امروز آن، همان تنگ داستان در نزدیکی روستای مُجن در حوالی شاهرود می‌باشد.

منابع

ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن. (۱۳۹۹ ق). الکامل فی التاریخ. جلد هشتم. بیروت: دار صادر.

- ابن الفقیه. احمد بن محمد. (۱۴۱۶ ق). البلدان. محقق و مصحح: یوسف الیهادی. بیروت: عالم الکتب.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل. (۱۹۳۸ م). صورة الارض. چاپ دوم. جلد دوم. بیروت: دار صادر.
- ابن خردادبه، عیبدالله بن عبدالله. (۱۹۹۲ م). المسالك و الممالک. بیروت: دار صادر افست لیدن.
- ابن عبدالحق بغدادی، صفی‌الدین عبدالمومن. (۱۴۱۲ ق). مرآة الإطلاع على أسماء الأمکنه و البقاع. جلد دوم. محقق و مصحح: علی محمد بجاوی. بیروت: دارالجلیل.
- ایمانپور، محمدتقی و طهمورث مهرابی. (۱۳۹۲). «محدوده و جایگاه سیاسی هیرکانیه در دوره هخامنشیان». دوفصلنامه پژوهشنامه تاریخهای محلی ایران. سال چهارم. شماره اول. صص ۱۱۵-۱۲۷.
- ایمانپور، محمدتقی و طهمورث مهرابی. (۱۳۹۴). «نقش دیلمیان در فروپاشی دولت ساسانیان». دوفصلنامه پژوهشنامه تاریخهای محلی ایران. سال دوم. شماره دوم. صص ۱۶-۲۶.
- ابن فضل‌الله عمری، احمد بن یحیی. (بی‌تا). مسالك الأَبصار فی ممالک الأمطار. جلد پنجم. محقق و مصحح: مصطفی مسلم و دیگران. ابوظبی: المجمع الثقافی.
- ابن مستوفی، مبارک بن احمد. (۱۹۸۰ م). تاریخ اربل. جلد دوم. محقق و مصحح: صقار سامی بن السید خماس. عراق: دار الرشید للنشر.
- ابو نعیم، احمد بن عبدالله. (۱۴۱۰ ق). تاریخ أصفهان. جلد اول. محقق و مصحح: حسن سید کسروی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- استرابو. (۱۳۸۲). جغرافیای استرابو (سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان). ترجمه: همایون صنعتی زاده. چاپ اول. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اصطخری، ابن اسحق ابراهیم بن محمد الفارسی. (۱۳۸۱ ق). المسالك و الممالک. تحقیق: الدكتور محمد جابر عبدالعال الحسینی. مراجعه: محمد شفیق غربال. الجمهوریه العربیه المتحده: دارالتقام.
- اعتمادالسلطنه، محمد بن حسن علی. (۱۳۶۷). مرآة البلدان. جلد اول. محقق و مصحح: عبدالحسین نوایی و هاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران.
- انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی طالب. (۱۳۸۲). نخبة الدهر فی عجائب آلبر و البحر. چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
- بارتلد، ویلهلم. (۱۳۷۷). جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه: همایون صنعتی زاده. تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بروسیوس، ماریا. (۱۳۸۹). ایرانیان باستان. ترجمه: مانی صالحی علامه. چاپ اول. تهران: نشر ثالث.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۸۸ م). فتوح البلدان. چاپ اول. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- بیانی، شیرین. (۲۵۳۵ ش). شامگاه اشکانیان بامداد ساسانیان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- پیگولوسکایا، ن. (۱۳۸۷). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه: عنایت الله رضا. چاپ چهارم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حمیری، محمد بن عبد المنعم. (۱۹۸۴ م). الروض المعطار فی خبر الاقطار. چاپ دوم. محقق و مصحح: احسان عباس. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ. (۱۳۹۰). تاریخ ایران باستان. ترجمه: روحی ارباب. چاپ ششم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سهلگی، محمد بن علی. (۱۳۸۸). دفتر روشنایی از میراث عرفانی بایزید بسطامی. ترجمه: محمد رضا شفیعی کدکنی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سخن.
- سهمی، حمزه بن یوسف. (۱۴۰۷ ق). تاریخ جرجان. چاپ چهارم. بیروت: عالم الکتب.
- شاپور شهبازی، علیرضا. (بی‌تا). «ورود پارسیان به ایران». ارج نامه‌ی ایرج. ۶۰۰-۶۱۳ع.
- شاپور شهبازی، علیرضا. (۱۳۸۹). تاریخ ساسانیان. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شاکری، رمضانعلی. (۱۳۶۵). اترکنامه. چاپ اول. تهران: امیر کبیر.
- شپیمان، کلاوس. (۱۳۹۰). مبانی تاریخ پارتیان. ترجمه: هوشنگ صادقی. چاپ سوم. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- فرای، ریچارد نیلسون. (۱۳۸۸). تاریخ باستانی ایران. ترجمه: مسعود رجب نیا. چاپ چهارم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. چاپ اول. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- کرمی، محمد بن احمد. (بی‌تا). أحسن التقاسیم. چاپ دوم. بیروت: دار صادر.
- کریستنسن، آرتور. (۱۳۹۰). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه: رشید یاسمی. چاپ هفتم. تهران: صدای معاصر. شعار.
- کالج، مالکوم. (۱۳۹۱). اشکانیان (پارتیان). چاپ پنجم. ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا. تهران: انتشارات هیرمند.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، (۱۳۴۷)، زین‌الخبار، به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۸۶). آفرینش و تاریخ. ج ۲. ترجمه: محمد رضا شفیعی کدکنی. چاپ دوم. تهران: انتشارات آگاه.
- مارکوارت، یوزف. (۱۳۷۳). ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی. ترجمه: مریم میر احمدی. چاپ اول. تهران: انتشارات اطلاعات.
- نولدکه، تئودور، (۱۳۸۸). تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان. چاپ سوم. ترجمه: عباس زریاب. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ولسکی، یوزف. (۱۳۸۸). شاهنشاهی اشکانی. چاپ چهارم. ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات ققنوس.

ویسهوفر، یوزف. (۱۳۹۰). ایران باستان. ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات ققنوس.
 یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۹۹۵ م). معجم البلدان. چاپ دوم. جلد چهارم. بیروت: دار صادر.
 الیعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۴۲۲ ق). البلدان. محقق و مصحح: محمد امین ضناوی. بیروت: دار الکتب العلمیه.

Bivar, A. D. H. (۲۰۱۲). "Gorgān". <http://www.iranicaonline.org/articles/gorgan-v>.

Chlopin, I. N. (۱۹۷۳), *Iranica Antiqua* ۱۰, S. ۸۰ ff.

Curtis, John. (۱۹۹۸). "A chariot scene from Persepolis", *Iran* ۳۶: ۴۵-۵۱.

Daryaei, Touraj. (۲۰۰۲). *Sahrestaniha-i Eranshahr: A Middle Persian text on late antique geography, epic, and history: with parallel English and Persian translation/ [edited and translated by] Touraj Daryaei*. California: Mazda Publishers.

Frye, Richard N. (۱۹۶۵). *History of civilization the heritage of Persia*. Second impression. London: Weidenfeld and Nicolson ۲۰ New bond street London Wi.

Gnoli, G. (۱۹۸۰), *Zoroaster's Time and Homeland: A study on the Origin of Masdeism and Related Problems*, Instituto Universitario Orientalio, Naples.

Herodotus, (۱۸۹۰), *The history of Herodotus*, Translated into English by G. C. Macaulay, M. A. in two volumes, New York: Cambridge, vol. I, p. ۱۵۸.

Howard-Johnston, James. (۲۰۰۸). "State and Society in late Antique Iran". *The Sasanian Era*. Edited by Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart. Volume ۳. London: I.B. Tauris.

Kent, R. G. (۱۹۵۳). *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*. Second Edition. American Oriental Society: New Haven, Connecticut.

Kiani, M. Y. (۱۹۸۲). "Excavations on the Defensive Wall of the Gurgān Plain: A Preliminary Report". Volume ۲۰. *British Institute of Persian Studies*: ۷۳-۷۹.

Kuhrt, A. (۲۰۰۷). *The Persian empire: A Corpus of Sources from the Achaemenid period* Volume I. Taylor & Francis/Routledge/Nichols.

Lecomte, O. (۲۰۰۷), Gorgan and Dehistan: the north-east frontier of the Iranian empire, *Actes de la conférence British Academy Conference, After Alexander, Central Asia before Islam*. Londres.

Nokandeh et al., ۲۰۰۶. "linear barriers of northern Iran: the great wall of Gorgan and the wall of Tammiahe". Volume ۴۴. *British Institute of Persian Studies*: ۱۲۱-۱۲۳.

Pourshariati, Parvaneh. (۲۰۰۹). *Decline and fall of the sasanian empire*. New York: I. B. Tauris & Co Ltd.

